

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Martyrs

جانبازان

شکیب آرمان

۰۹ جون ۲۰۲۰

یادنامه جانباز آگاه و نترس سامانی انجنیر "داوود"

یاددهانی از سربازان سامانی و سائر مبارزان راه آزادی و طریقت انقلاب کشور که در مصاف با دشمنان غدار خلق و کشور با کارنامه های سرشار از شجاعت، استواری، مقاومت، خودکوری و حماسه آفرینی در اوج سلامت فکری و در پرتو اندیشه پیشرو عصر، آگاهانه و مصمم تن و جان خود را در پاسداری از حریم آزادی انسان و شرافت انسان های این سرزمین، و به ویژه در دفاع از حقوق پایمال شده کارگران، دهقانان و سائر زحمتکشان کشور ما فدا کرده اند، کاریست درخور ستایش و دینی است بر گردن روندگان راه آن رفتگان جاوید.

هزاران تن از اندیشه و ران و عملورزان انقلابی، آزادیخواهان، فرهنگیان، ملی گرایان و همزمان و هموطنان گمنام ما که به دست آدمکشان و جلادان "خلق و پرچم" زنده به گور شدند، آگاهانه چون آرش تیرانداز با رها کردن تیر و نثار جان، مرز میان عزت و ذلت را مشخص ساخته و خود به ابدیت شتافتند و بر قله های رفیع جاودانی حماسه سازان خلق افغانستان جای گرفتند.

آری این پیشمرگان با قربانی جان و تن خویش، در راه حریت و آزادی، رفاه و سروری خلق، برای زندگی بدون اسارت و بردگی، برای سعادت نسل بعدی زحمتکشان افغانستان با دنیای آرمانی عاری از ستم و استثمار در دل تاریخ کشور ما خوش درخشیدند و به ابدیت ماندگار پیوستند. تاریخ حماسه ساز کشور ما با داشتن مجید ها، یاری ها، رهبر ها، سرمد ها، شریف ها، جرأت ها، رستاخیزها، بهمن ها، فیض احمد ها، مینا ها و سائر رهبران پیشتاز و جانباز عصر خود و با هزاران انقلابی، سرباز و چریک شهری و روستائی تیرانداز که در راه تنبیه جلادان و دشمنان ملی و تاریخی مردم این سرزمین، آگاهانه آماج ضربت تیر خویش را انتخاب می کردند، بر خود می بالند. این ستارگان در آسمان نیلگون کشور ما هنوز که هنوز است و تا ابد می درخشند، ناظر بر اعمال ما اند و از آن دوردست ها مسیر روندگان راه را پرتوافشانی می کنند تا کاروان پیشرونده انسان های مترقی با تشخص راه از چاه و چاله، مسیرت درست رسیدن به هدف را ببیند.

هژدهم جوزا بنا بر سنتی و به گونه ای، روز تجدید میثاق با مجید و سائر همزمان و جانبازان راه رهایی و انقلابی در کشور است که از فردایش تا جوزای دیگر، پای تعهدات عملی به مثابه محکی بر جدیت و یا عدم جدیت روندگان راه، در پی می آید. به پیشواز چهلمین سال جاودانگی مجید بانی و رهبر جاودانه سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما)، یادبودی از یک سرباز نترس خلق می کنیم که از موضع انقلابی در سنگر مجید بزرگ در جنگ رهاییبخش خلق افغانستان علیه استعمار و ارتجاع خوش درخشید و با زندگی و مرگش در خدمت اهداف و آرمان سازمانش و در خدمت

زحمتکشان و صف ستم‌دیدگان ایستاد؛ در برابر استبداد حاکمان جبار و ستمگران زمانه اش با آرمان انقلابی در میدان های نبرد در صف رزمندگان سامانی چون امواج خروشنده به پیش شتافت؛ و در آخرین آزمون، شکنجه های جانکاه دژخیمان "خلق و پرچم" نتوانست استواری قامت رسای مبارزاتی و دشمن ستیزش را خم نماید. او این صیوری در برابر شدايد زندگي را از مردمش آموخته و خصال عالي انقلابي را در دبستان سازمان پرافتخارش در جريان عمل، آموزش و خودسازي مستمر انقلابي، کسب کرده بود. قسمي که در ميان مردمش مي زيست و کوهي از مشکلات اقتصادي خانواده اش را در جريان تحصيل به دوش مي کشيد، به همان گونه در برابر متجاوزان کشورش و باند فاشيست "خلق و پرچم" لحظه اي مبارزه را فراموش نکرد و در برابر شکنجه تا پای جان مقاوم و استوار ايستاده و در آخر با گام های پرطنين مرز تاريخ را عبور و پا به سرزمين جاودانگي گذاشت.

در اين مناسبت خجسته، اين يادنامه در عين حال کوششي است برای تجديد عهد و ميثاق ما با آن آرمان های شکوهمند ناتمامي که اين قهرمانان و سربازان جان بر کف راه رهائي خلق برای رهروان راه شان، برای مبارزان نسل های آینده کشور شان از خود به جای گذاشته اند. تعهد عملي و راستين ادامه دهندگان راه انقلابي و آزاديخواهي در قبال اين همه جانفشاني ها، کارنامه ها، قهرماني ها، استواري ها و پيکار های بي امان انقلابي آن همزمان و آزاديخواهان رفته همراه با آرمان تحقق نيافته شان، که خود ودیعه بزرگي است؛ رهروان امروز و فردا را قادر مي سازد که ضمن سرمشق قرار دادن الگوي شان، از آن آموخته، الهام گرفته و راه و رسم شان را مي توانند به سلاحي مبدل کنند و با آن سلاح، قلب قاتلان شان را نشانه بگيرند. اين جا منظور، الزاماً حذف فزيکي دشمنان ملي و طبقاتي مردم افغانستان و قاتلان فرزندان مبارز خلق نه، بلکه به زير کشيدن سيطره استعماري - طبقاتي و نشاندن حاکميت مردمی - انقلابي به جای آن است.

اين سرباز دلير و آگاه ساماني انجينر داوود نام داشت. اين چريک شهري يکي از صد ها ساماني دلير کشور بلاکشیده ما بود که در راه آزادي خلق پابرهنة کشور از قيد سلطه گران و اشغالگران سوسيال امپرياليسم روس و چاکران غدار و جلاد "خلق و پرچم" تا آخرين لحظات حياتش رزميد و به پای تعهدش در سازمان آزاديبخش مردم افغانستان برای ايجاد جامعه اي فارغ از هرگونه ستم، استثمار و تبعيض متعهد ماند. او در برابر ستمگستران، جلادان و شکنجه گران درنده خوي در شکنجه گاه صدرات و زندان پلچرخي با سائر همزمانش قهرمانانه تاب مقاومت آورد و سرانجام در شکنجه گاه مخوف پلچرخي تيرباران و در پولیگون با سائر همسنگران به دست پست ترين و درنده ترين خوکان تبهار (جلادان دستگاه آدمکش خاد) جاودانه شده و اجساد مشبک و استخوان های شکسته شان در کنار هم در گور بي نشان دسته جمعي زير خاک مدفون شد.

داوود در سال ۱۳۳۵ش در محله خله چان ولسوالي گذره ولايت هرات در يک خانواده فقير دهقاني پا به عرصه وجود گذاشت. در سن هفت سالگي در سال ۱۳۴۲ شامل مکتب ابتدائيه وزير فتح خان ولسوالي گذره گرديد. با وجود شرايط بد اقتصادي خانواده اش، در يک دست کتاب و در دست ديگرش بيل و داس بر سر مزرعه، دوران آموزشي ابتدائيه و ليسه را موفقانه سپري نمود. او در سال ۱۳۵۴ از ليسه وزير فتح خان فارغ التحصيل و پس از سپري نمودن موفقانه امتحان کانکور، به پوهنخى انجينري پوهنتون کابل راه يافت.

سال های پاياني تحصيلاتش در لسيه وزير فتح خان مصادف بود به حاکميت پر از اختناق جمهوري قلابي سرداري و تب و تلاش و فعاليت های مخربانه و نقب زني وطن فروشان "خلق و پرچم" در دايره آن نظام. در آن زمان با وجود فروکش کردن جنبش دموکراتيک نوين «جريان شعله جاويد» از حالت پرتب و تاب علني به صورت مخفي، در ولايت هرات به خصوص از دو مرکز و پايگاه ليسه جامي و ليسه وزير فتح خان، جلب و جذب بيشتري از شاگردان صورت

می گرفت. در هرات روشنفکران انقلابی به رهبری "رستاخیز" بزرگ و یارانش با فعالیت مخفی، جمع وسیعی از روشنفکران را در راه تدارک ابزار انقلاب دموکراتیک نوین با اندیشه پیشرو عصر در برابر استبداد رژیم جمهوری سرداری جمع و متحد ساخته بود. داوود در دوران فراگیری درس در لسیه وزیر فتح خان، تحت تأثیر افکار انقلابی استادانی چون زنده یاد استاد قدوس خان کارمند و زنده یاد استاد سلطان احمد خان و سائر استادان و همصنفان و همقطارانش قرار گرفت و به یمن خصائل انقلابی با پشتکار و روحیه خستگی ناپذیری، از او یک سرباز خلق (چریک) شهری و عنصر انقلابی آگاه به بار آمد.

در جریان تحصیل در پوهنخی انجنیری آزمون زمان و بستر مبارزه از داوود این جوان آزاده و انسان از خودگذر، منور، صبور، مؤدب و مبارز با سودای مبارزاتی خدمت به خلق؛ چنان رفیقی ساخت رزمجو با اخلاق انقلابی که همزمان و همسنگرانش شیفته خصائل انقلابی او شدند. همزمان با شامل شدن در پوهنخی انجنیری پوهنتون کابل، داوود با تعدادی از روشنفکران و فعالان جریان فروکش کرده دموکراتیک نوین به کار و پیکار و فعالیت های سیاسی مخفی مشغول شد. در رخصتی های زمستانی با کارگران و دهقانان و عده ای از روشنفکران محیط خویش کار و فعالیت سیاسی می کرد.

پس از کودتای ننگین هفت ثور، به اثر گزارش یکی از همصنفی هایش از ولایت هرات، توسط دو خائن و خودفروخته سرسپرده امین جلاد به نام های "نثار احمد" محصل انجنیری و دیگری به نام "امین الله" محصل پوهنخی اقتصاد در همدستی با یک باندسیت خلقی دیگری به نام "عبدالحق بیتاب"، شناسائی شده و تحت تعقیب قرار گرفت. این جاسوس خلقی امین نام بی آرم امروز ننگ زنده بودن را حمل می کنند و فعلاً در گمرک هرات مشغول دزدی و اخاذی است و از بیت المال و از جیب مردم دزدی می کند.

همزمان با تجاوز سوسیال امپریالیسم اشغالگر روس، عرصه فعالیت های سیاسی در مرکز ولسوالی کزده ولایت هرات تنگ تر شد. انجنیر داوود به اجبار محل بودوباشش را با رنج بیکران ترک گفته و مجبور شد که در رخصتی زمستانی به خانه خود نیاید. او با مخفی شدن در ولسوالی شافلان، پشتون زرغون به نخودفروشی خود را مشغول کرد. بدین وسیله، داوود خود و خانواده اش را از لحاظ مالی از پول و عوائد نخودفروشی تأمین می کرد. این زمانی بود که عضویت پرافتخار سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما) را حاصل کرده بود. این رزمنده سامانی بی هراس از طرف شب به کار های سازمانی اش می پرداخت و از طرف روز کار نخودفروشی اش را پیش می برد. در جریان تحصیل در پوهنتون کابل با سائر رفقای طیق دساتیر "ساما" به صورت مخفی در انحام وظائف (چریک شهری) تیراندازی دلیر و پیشتازی شد.

پس از تجاوز روس رهن، این رزمنده دلیر و چریک ماهر سامانی در سال ۱۳۶۰ در زمان حکومت پوشالی شاه شجاع ثانی (ببرک کارمل) با یک تعداد از یارانش از جمله انجنیر معین الدین جامی و نزده تن همزم سامانی اش به اسارات درآمد. پس از تحمل شکنجه های جانگذاز جسمی و روانی و خوار ساختن شکنجه گرانش، با شانزده پاکباز سازمانی همزنجیرش در پولیگون پلچرخ به دست جلادان حرفه ئی "خلق و پرچم" جاودانه شد.

اینک خاطره ای از یک همسنگر و هم بند زنده یاد انجنیر داوود را نقل می کنیم که برای این مناسبت فرستاده است: "انجنیر داوود جوانی مبارز خوش برخورد، متعهد و از خودگذر بود. به دلیل این که از نگاه پایه طبقاتی در یک خانواده دهاتی محروم در ولسوالی گزده چشم به جهان گشوده بود، لزوماً دلبسته مبارزه در جمع متشکلی که علیه تجاوز، ارتجاع و نابرابری های اجتماعی استوار قدم به میدان مبارزه گذاشته بودند، بود. چنان چه به صف مبارزان پاک سرشت سازمان آزادی بخش افغانستان (ساما) پیوست. انجنیر داوود با همه صفات و مشخصات عالی اجتماعی که

داشت، جوان آگاه، بالیمان، پرتلاش و نترسی بود و در همه حالات منافع مردم طبق دستورالعمل سازمانی در اولویت کاری اش قرار داشت.

جای دارد که یک چشم دید خود را که در یک مأموریت مشترک سازمانی با هم داشتیم، بازگو نمایم. در سال ۱۳۵۹ش همراه انجنیر داوود موظف به یک مأموریت انقلابی شدیم. متأسفانه در جریان اجرای مأموریت بودیم که پولیس محل مطلع شد و ما در محاصره نیروهای امنیتی قرار گرفتیم. از جایی که شب بود و منطقه تاریک، ما با سرعت محل خویش را تغییر دادیم و نیروهای امنیتی هراسان هر طرف فیر می کردند و ما از حلقه محاصره نجات یافتیم. پس از دور شدن ما از آن محل، هنوز هم نیروهای امنیتی مصروف آتش باران منطقه بودند. وقتی به منطقه امن رسیدیم، متوجه شدم دست داوود زخمی شده است و عاجل به خانه یک دوست رفتیم و لباس های خود را تبدیل کردیم و زخم دستش را پانسمان کردیم. او تا سه روز به لیلیه نیامد، چون زخمی بودن دستش برای جاسوسان "خلقی - پرچمی" سؤال برانگیز بود. چیز جالبی که باید یاد آور شوم، این که هر دوی ما از کلاه های سیاه که فقط جای چشم را سوراخ کرده بودیم، استفاد کردیم و همان کلاه ها را به فکر این که باز شاید در آینده استفاده کنیم، با خود آورده بودیم. در حالی که اگر به طور عادی در راه هم توسط پولیس بازرسی می شدیم، خودش یکی از ثبوت جرم بود که خوشبختانه طی مسیر یک و نیم ساعته پیاده روی، به چنین مشکلی مواجه نشدیم.

به قول یکی از یاران آن زنده یاد که فعلاً در قید حیات است، در آخرین پایوازی که مادرش به همیاری حفیظ الله معلم از یاران متعهد به "ساما" و مسعوده خانمش که در شفاخانه زایشگاه کابل به صفت (پرستار) انجام وظیفه می کرد، به پایوازی اش رفتند؛ در آخرین نامه اش برای مادر و خانمش چنین نوشت «دیگر به پایوازی من نیائید» و به طور یاد گار یک جفت کفش که مادرش در هرات از پول رشته گری، لحاف دوزی و... برایش تهیه کرده بود و یک کرتی اش را فرستاد. او با آخرین یادگار و نشانه محبت به مادرش چنین تحفه ای را فرستاد. او می دانست که جلادان "خلق و پرچم" در جریان تحقیقات با نه گفتن و سکوت این فرزند انقلابی مقاوم و صبور خلق، دیگر شکیبایی خود از دست داده بودند و تحمل زنده بودن او را نداشتند. جواسیس، شکنجه گران و تبرزنان به قامت این سرو آزاده سامائی و دیگر فرزندان انقلابی و آزادیخواه خلق افغانستان، اگر موجود باشند یا معدوم؛ در دادگاه خلق افغانستان و سامای انقلابی باید محاکمه شوند که دیر یا زود چنین خواهد شد.

نام این مبارز گمنام و صد ها تن از سربازان گمنام سازمان آزادیبخش مردم افغانستان که زنده به گور شده اند، با ثبت در اوراق زرین تاریخ مبارزات "ساما" همراه با شناسنامه پرافتخار مبارزاتی شان، بر تارک تاریخ جنبش آزادیبخش و انقلابی مردم افغانستان می درخشد.

یاد این دهقانزاده آگاه که زندگی کوتاه، اما پربارش را در راه آرمان محو ستم ملی و طبقاتی در پیکار با دشمن نقاب پوش بشریت - سوسیال امپریالیسم - متجاوز روس و باند تبهکار و میهن فروش "خلق و پرچم" وقف کرده و خوش را به عنوان هدیه ارزشمندی، من حیث یک پیشمرگ توده ئی نثار رهائی کشور و مردم تحت ستمش از چنگال خونین هیولای روسی و رژیم مزدور، در طبق اخلاص تقدیم مادر وطن کرد و سلاحش را به زمین نگذاشت و تا پای جان به مبارزه اش ادامه داد و به آرمانش وفادار ماند؛ برای روندگان راه رهائی همه جانبه مردم ما، در مبارزه رهائیبخش علیه امپریالیست های اشغالگر و غدار امریکا - ناتو و ارتجاع بومی که برای نوشیدن خون مردم ما متحد می شوند؛ سرمشق خوبی بوده و سخت آموزنده است.

در این برهه تاریک زمانی، راه نجات کشور و رهائی کامل مظلومان کشور ما همین است: با الهام از کارنامه ها و راه و رسم جانبازان رفته، در روشنائی اندیشه های روشنائی بخش بزرگان راه، با تقویت نیروهای پیشرو و آگاه سازی و

بسیج خلق در نهاد های رزمجو، باید در راه آرمان متعالی رهائی ستمکشان متحدانه گام برداشت. باید از این راه رفت.
راه های دیگر به سراب، هدر دادن نیرو، انفعال، سازش و انقیاد می انجامد.
فقط از این طریق است که روندگان راه آزادی و انقلابی که به پایان سلطه استعماری - ارتجاعی می انجامد، به ویژه
راهیان سامائی راه پرافتخار مجید و همزمان جانبازش، می توانند و باید از هزاران جانباز بنام و گمنام راه رفته
سامائی و غیرسامائی تجلیل شایسته به عمل آورند. این یگانه معیار و ملاک جدی بودن است.
جاوید باد خاطرات تابناک انجنیر داوود و فرد فرد سامائی!
مرگ و نفرین بر قاتلان خلق و جلادان این جانبازان ماندگار!

۰۷ جون ۲۰۲۰